

انقلاب لیبی؛ دولت شکننده و چالش‌های گذار سیاسی

علیرضا سمیعی اصفهانی *
جعفر نوروزی‌نژاد **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۰
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۴/۰۴/۰۱

چکیده

شکل‌گیری خیزش انقلابی در لیبی و متعاقب آن سقوط دولت دیکتاتوری قذافی پس از چهار دهه این خوش‌بینی اولیه را در اذهان جهانیان و به ویژه خود مردم لیبی ایجاد کرد که این کشور آینده‌ای دموکراتیک و توسعه‌یافته را پیش رو خواهد داشت. اما شکل‌گیری رویدادهای سیاسی از فردای پیروزی انقلاب در این کشور بازگوکننده واقعیات تلخی بود که در طول حکمرانی دیکتاتوری قذافی شکل گرفته و امروز با برافتادن ساختار تجمیع‌کننده آن خود را نشان می‌دهد. نوشتار حاضر به روش کیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی است که دولت پسانقلابی لیبی چه ویژگی‌هایی دارد و عمده‌ترین چالش‌های پیش روی این دولت در فرایند گذار سیاسی لیبی پس از قذافی چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان از شکل‌گیری نوعی دولت شکننده در لیبی پس از انقلاب دارد که موجب رشد ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور گردیده و امنیت را به مثابه نخستین سنگ بنای پیشرفت، به کالایی دست‌نیافتنی تبدیل کرده، از این رو شکل‌گیری دولت منسجم و توانمند در این کشور به اولویت اصلی بدل گردیده که در صورت عدم دستیابی به آن خشونت سیاسی در این کشور روندی افزایشی یافته و فرایند گذار سیاسی این کشور به دموکراسی را با چالش‌های

اساسی روبه‌رو خواهد کرد.

واژگان کلیدی: انقلاب لیبی، چندپاره‌گی‌های اجتماعی، دولت شکننده، خشونت

سیاسی، گذار سیاسی



(۱) مقدمه

لیبی با نام رسمی جماهیر عربی سوسیالیستی خلق بزرگ لیبی، کشوری عربی در آفریقای شمالی است. لیبی با کشورهای مصر، سودان، چاد، نیجر، الجزایر و تونس هم‌مرز است. این کشور با مساحتی حدود ۱۷۵۹۱۸۰ کیلومتر مربع، سومین کشور پهناور قاره آفریقا و شانزدهمین کشور پهناور جهان است. در تقسیمات سیاسی این کشور از سال ۲۰۰۷ لیبی به ۳۲ استان و ۴ ناحیه اداری بخش شده است و ۱/۷ میلیون نفر از جمعیت ۶/۴ میلیون نفری لیبی در پایتخت این کشور، طرابلس، زندگی می‌کنند. ۹۷ درصد از مردم این کشور از نژاد بربر و عرب هستند و مذهب ۹۷ درصد از لیبیایی‌ها اهل سنت است (بخشی، ۱۳۹۰). بعد از جنگ جهانی دوم هنگامی که بخش‌هایی از لیبی که تحت تسلط عثمانی‌ها بود به لیبی برگردانده شد و ایتالیا نیز از فرمانروایی بر لیبی دست کشید. ۴ سال بعد سلطان ادريس استقلال کشور پادشاهی لیبی را اعلام کرد. در سال ۱۹۶۹ شماری از افسران ارتش لیبی به فرماندهی معمر قذافی که در آن زمان ۲۷ سال داشت، پادشاهی ادريس السنوسی را برانداختند. قذافی جوان که تحصیلات و تجربه نظامی خاصی هم نداشت، خود را سرهنگ خواند و این درجه و لقب را تا پایان حکومت خود حفظ کرد. سرهنگ، صنایع و تولیدات کشور از جمله نفت را ملی و پایگاه‌های خارجی را از خاک کشورش برداشت.

این کشور در سال ۲۰۱۱ با خیزش مردمی مواجه شد. انقلاب اکتبر ۲۰۱۱ لیبی سومین انقلاب موفق در دهه دوم قرن بیست و یکم خاورمیانه و جهان اسلام بود که بر علیه ۴۲ سال دیکتاتوری قذافی صورت گرفت. این انقلاب که به کمک نیروهای خارجی و پس از ۶ ماه جنگ داخلی پیروز شد سودای جایگزینی مقولات استبداد، سرکوب و انقیاد را با ارزش‌های آزادی، عدالت و برابری داشت. اما تحولات روی داده در سه سال بعد از این انقلاب نشان از مشکلات اساسی در رسیدن به این اندیشه و ارزش‌های جدید دارد. مشکلات ساختاری موجود در جامعه لیبی که در ۴۲ سال حکومت قذافی و تحت حکومت دیکتاتوری آن منجمد شده بود به یکباره با برافتادن آن سر برآورده و باعث ایجاد مشکلات اساسی گردیده که در این بین خود مقوله امنیت به خواسته اصلی در این کشور تبدیل شده است. قذافی بعد از حذف ادريس شاه توانست شکل حکومت را به سوسیالیستی تغییر دهد. او از طریق فلسفه سه جهان خود و با کمک ارتش، دست به ایجاد دولت مقتدری زد تا از طریق حذف و مطیع کردن قبایل بتواند به یکسان‌سازی جامعه مبادرت ورزد. قذافی

در طول ۴۲ سال حکومت خود اما نتوانست از طریق حذف احزاب، تبعید اشخاص و مطیع کردن قبایل، جامعه لیبی را به صورت یک دولت - ملت منسجم درآورد و آن را به یک فرهنگ سیاسی مشارکتی مجهز سازد. هر چند حکومت قذافی در طول ۴۲ ساله خود فقط حاوی ویژگی‌های سرکوب و انقیاد بود ولی ویژگی منفادکننده آن باعث شده بود تا از وضعیت آنارشی در جامعه جلوگیری کند. با این حال، پس از حذف نیروی یکسان‌ساز و انقیادگرا در سال ۲۰۱۱ از سوی انقلابیون باعث ایجاد خلاء قدرت در این کشور گردید و مشکلات ساختاری جامعه لیبی که طی این ۴۲ سال زیر پوشش وحشت پنهان شده بود، نمایان شد.

جامعه کنونی لیبی متأثر از ویژگی‌هایی است که در طول تاریخ آن شکل گرفته است. لیبی بعد از انقلاب به دلیل نبودن نهادهای مدرن و منسجم خود با مشکلات بنیادی مواجه است. از سوی دیگر رشد ناامنی اجتماعی در جامعه لیبی نمایان‌گر این است که این کشور برای تغییر روند کنونی خود و رسیدن به ساحل ثبات و آرامش به گام‌های اساسی نیازمند است.

بر این اساس نوشتار حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال اصلی است که: دولت پسانقلابی لیبی چه ویژگی‌هایی دارد و مهم‌ترین چالش‌های پیش روی لیبی پس از سرنگونی قذافی در پروسه گذار سیاسی چیست؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه مورد آزمون این است که: دولت پسانقلابی لیبی به علت ضعف در اعمال اقتدار، ضعف در ارائه خدمات و ضعف مشروعیت دولت شکننده‌ای است که توانایی دربرگیری تمامی نیروهای سیاسی و همچنین اعمال کنترل مؤثر بر منازعات را نداشته و از این رو آینده فرایند انتقالی لیبی در هاله‌ای از ابهام فرورفته است.

۲) چارچوب نظری و مفهومی پژوهش: دولت شکننده

مقاله حاضر تلاش می‌کند با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی «دولت شکننده» به بررسی رابطه دولت - جامعه لیبی و دشواری‌های گذار سیاسی پس از وقوع انقلاب در این کشور بپردازد. منظور از دولت‌های شکننده مجموعه دولت‌های ضعیف، شکست‌خورده و فروپاشیده است که از ویژگی‌هایی همچون ناتوانی در اعمال اقتدار، ناتوانی در انجام کارکردهای اساسی خود و ارائه خدمات به شهروندان و سست بودن مشروعیت آن در میان مردم خود و همچنین در عرصه روابط بین‌المللی برخوردار است. به عبارت دیگر، دولت‌هایی که از انجام وظایف خود ناتوان هستند، خدمات لازم و مورد انتظار را ارائه نمی‌کنند و در صورت نیاز

نمی‌توانند از قدرت مشروع برای تنبیه متجاوزان بهره گیرند، به دولت‌های شکننده معروف هستند (Carment and Yiagadesen, 2009: 2) به طور کلی دولت‌های شکننده برای تأمین امنیت شهروندان و مرزهای ملی اقتدار کارکردی ندارند. آنها توانمندی‌های سازمانی لازم برای تأمین نیازهای مادی و معنوی شهروندان کسب نکرده‌اند و به دلیل این ناتوانی‌ها و برخی عوامل دیگر، مشروعیت لازم را برای نمایندگی مردم‌شان ندارند.

ضعف این دولت‌ها در سیاستگذاری و نهادها موجب می‌شود ظرفیت کشور تحلیل یابد و ارائه خدمات عمومی به شهروندان به تأخیر بیفتد. کنترل آن بر امور با مشکل روبه‌رو شود و دولت ناتوان از پاسخگویی باشد. در این حالت، بی‌ثباتی سیاسی در کشور تشدید می‌شود و خطر منازعه افزایش می‌یابد (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۳۹).

به طور کلی سه شاخص اساسی که نشان‌دهنده میزان شکنندگی دولت‌ها است عبارتند از: شکست در اعمال اقتدار، ناتوانی در ارائه خدمات و بحران مشروعیت. اقتدار که به عنوان قدرت مشروع در نظر گرفته می‌شود بر مبنای حق و مشروعیت مبتنی است. در این میان تداوم نظام سیاسی مستلزم اعمال حدودی از اقتدار است، چرا که حاکمیت فقط از طریق قدرت می‌تواند پایا و ماندگار باشد. اساسی‌ترین توجیه ارائه شده برای اقتدار این است که برای حفظ نظم ضروری است و از این رو تنها وسیله‌گریز از بربریت و بی‌عدالتی ناشی از هرج و مرج به شمار می‌آید که ویژگی جامعه بدون حکومت و اقتدار سیاسی است. اقتدار همچنین ارزش‌ها و هنجارهایی را ایجاد می‌کند که جامعه را منسجم نگه می‌دارد و به افراد هویتی اجتماعی و احساس ریشه‌دار بودن می‌دهد (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۴۲-۳۹).

در بُعد داخلی، شکست در اعمال اقتدار را زمانی می‌توان مشاهده کرد که دولت قادر نیست از شهروندان خود در برابر انواع خشونت‌های زیر حمایت کند:

- ۱- در جامعه خشونت سازمان‌یافته زیادی وجود دارد که از آن اغلب با عنوان جنگ داخلی یاد می‌شود.
- ۲- دولت به صورت مشخص نتواند حاکمیت خود را بر بخشی از سرزمین خود اعمال کند.

۳- وجود خشونت‌های سیاسی اجتماعی دوره‌ای که موجب کشتار و نابودی شدید میان دو طرف می‌شود و دولت از حل و فصل آن و مقابله با این نوع خشونت‌ها ناتوان است.

۴- وجود سطح بالایی از جرم و جنایت در جامعه که اغلب با بی‌تفاوتی یا ناتوانی دولت برای مقابله با آن همراه است که نشان‌دهنده نوع دیگری از ناتوانی دولت در اعمال حاکمیت است (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۴۳).

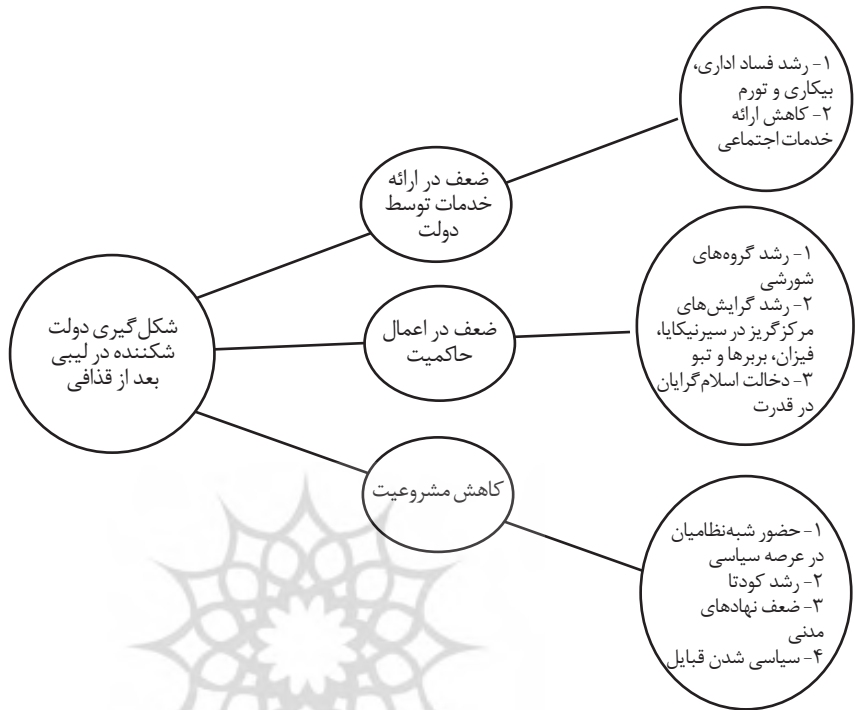
مفهوم و معیار اساسی دوم در دولت‌های شکننده به ناتوانی آنها در ارائه خدمات معطوف است که از آن با عنوان ناکارآمدی دولت یاد می‌شود. این مفهوم از دولت شکننده بیشتر در حوزه اقتصادی و اجتماعی مطرح است اما به طور عام مهم‌ترین بُعد ناکارآمدی دولت ممکن است در حوزه برقراری امنیت نیز بروز یابد. منظور از ناکارآمدی در حوزه اقتصادی ناتوانی آن در ایجاد زیرساخت‌های لازم برای فعالیت‌های اقتصادی مردم و تولید ثروت در جامعه به منظور تأمین رفاه و آسایش بیشتر برای مردم است. فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای توسعه و رفاه جامعه از کارویژه‌های اساسی دولت‌های مدرن به شمار می‌آید. دولت‌های شکننده از تضمین دستیابی همه شهروندان به خدمات عمومی اساسی زیست‌محیط، آموزش، بهداشت، آب و فاضلاب، جلوگیری از گسترش بیماری، زیرساخت‌های لازم برای حمل و نقل و انرژی و به طور کلی فقر گسترده در جامعه ناتوان هستند (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴).

مفهوم و معیار سوم شکنندگی دولت، ناظر بر میزان مشروعیت دولت است. مشروعیت جایگاه بالای حکومت در میان مردم را نشان می‌دهد. بحران مشروعیت زمانی اتفاق می‌افتد که پایگاه و اعتبار دولت در میان مردم از بین برود. به عبارت دیگر، زمانی که در کشوری کمی از مردم از دولت حمایت کنند و اکثریت مردم حقانیت دولت را برای اعمال زور زیر سؤال ببرند، در آن کشور بحران مشروعیت به وجود آمده است (Hoffman, 2007: 92-93). از مختصات این نوع دولت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- دموکراتیک نیستند
- ۲- نظامیان نقش قدرتمندی در حکومت دارند
- ۳- مخالفان سرکوب می‌شوند
- ۴- رسانه‌ها کنترل می‌شوند
- ۵- گروه‌های مهمی از مردم از قدرت بیرون گذاشته می‌شوند
- ۶- آزادی‌های سیاسی و مدنی با دستگیری‌های مستبدانه و نابودی آزادی بیان و غیره محدود می‌شود (Carment and Yiagadesen, 2009: 5).

روی هم رفته، چشم‌انداز کلی مقاله با اتخاذ الگوی مفهومی دولت شکننده به

شکل زیر است:



۳) دولت شکننده پسانقلابی و دشواری‌های گذار سیاسی

از حیث تئوری و نیز در عمل، دولت‌سازی مهم‌ترین اولویت پس از وقوع انقلاب و مداخلات خارجی در جهت کاهش ناامنی اجتماعی و خشونت در یک کشور است. اما این روند در لیبی با شیوه‌ای که قذافی در واگذاری قدرت دنبال کرد و هرج و مرج طبیعی ناشی از انقلاب و جنبش با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد (Anderson, 2013: 14). در ادامه ضعف‌های دولت پسانقلابی لیبی و دشواری‌های پیش روی این دولت در روند گذار سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱.۳ شکست در اعمال اقتدار

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت‌های مدرن داشتن اقتدار لازم در داخل است که باعث انسجام اجتماعی و کاهش خشونت سیاسی می‌شود. اما این مؤلفه در لیبی بعد از قذافی با چالش‌های شدیدی همراه بوده است. به طوری که وجود خشونت پس از سرنگونی قذافی به امری عادی تبدیل شده است. قذافی از طریق تطمیع و

هیمنه نظامی توانسته بود نظم و اقتدار خودکامانه‌ای در داخل برقرار کند ولی بعد از سقوط و مرگ او افراط در نظامی‌گری در سراسر کشور گسترش یافت و از سویی دیگر شورای انتقالی ملی مایل به مقاومت در برابر اتوریته حاکم نبود و این سبب شد صدمه واقعی به چهره شورای انتقالی ملی وارد شود. در این حالت لیبی به بستر داغ درگیری میان میلیشیای کاملاً مسلح تبدیل شد (پائول آرتز و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۶). انقلاب لیبی برعکس اهداف خود که به دنبال جایگزینی استبداد، سرکوب و انقیاد با ارزش‌های عدالت، آزادی و برابری بود، باعث تولید فرهنگ مخاصمه و دشمنی در بین مردم شده است که این مشخصه جدید را می‌توان در شرایط موجود میان طرفداران انقلاب و هواداران قذافی به وضوح مشاهده کرد که باعث بی‌ثباتی جامعه شده است. از سوی دیگر، انقلاب باعث ایجاد دو دولت موازی شد: انقلابیون و دولت رسمی که این وضعیت منجر به وخامت اوضاع امنیتی لیبی پس از انقلاب شده است (Sharqieh, 2013: 1-3).

قذافی به دلیل ترس از کودتای ارتش، ساختار این سازمان را منهدم و عمدتاً به نیروهای امنیتی خود تکیه کرده بود. بنابراین، پس از سقوط وی هیچ نیروی منسجمی در جهت کنترل شبه‌نظامیانی که برای مبارزه با او مسلح شده بودند، وجود نداشت (Mayer, 2013: 370) از یک سو، قذافی در لیبی بسیاری از گروه‌های غیررسمی را به منظور حفاظت نظامی از خود در برابر انقلابیون مسلح کرد و از سوی دیگر سلاح‌های مشابه نیز به منظور حفاظت از انقلاب مردمی هم از سوی کشورهای خارجی و هم از طریق تسخیر پادگان‌های قذافی به دست نیروهای انقلاب افتاد. بنابراین، لیبی بعد از جنگ غرق در سلاح‌های کوچک و سبک از جمله راکت و خمپاره و موشک ضدتانک و انواع اسلحه شد. در طول جنگ کشورهای قطر، فرانسه و دیگر کشورها شبه‌نظامیان را با انواع سلاح‌ها مجهز کردند به طوری که تنها قطر بیش از ۲۰ هزار تن اسلحه به شورشیان کمک کرد. هر دو کشور قطر و فرانسه به شبه‌نظامیان مخالف قذافی موشک‌های ضدتانک داده بودند. بر اساس برآورد سازمان ملل متحد، در زمان خلع قذافی بین ۲۵۰ هزار تا ۷۰۰ هزار سلاح گرم در دست شبه‌نظامیان قرار داشت (Christopher and Jeffrey, 2014: 29) در این میان بسیاری داستان موهوم ارتش واحد شورشی را سر دادند در حالی که وجود ارتش شورشی داستانی بیش نبود زیرا گروه‌های شورشی بعد انقلاب دچار چندپاره‌گی شدند. در لیبی پس‌انقلابی دست کم چهار گروه شبه‌نظامی فعال بوده‌اند و دولت قادر به کنترل آنها تحت اقتدار خویش نبود. هر کدام از این

گروه‌ها به صورت خودمختار دست به عملیات می‌زدند: ۱- تیپ‌های انقلابی: که در هر دو طرف شرق و غرب لیبی - در شهرستان‌هایی مانند مصراته، زیتان^۱، بنغازی و در کوه‌های نفوسای^۲ غربی - وجود دارند. این دسته‌های نظامی حدود ۷۵٪ تا ۸۵٪ از تمام مبارزان با تجربه و سلاح‌های کنترل‌نشده توسط دولت را در اختیار دارند. آنها ساختارهای هماهنگ‌کننده محلی مانند شوراهای نظامی و اتحادیه‌های کارگری را تأسیس کرده‌اند. سازمان و ساختار این تیپ‌ها از شهرستانی به شهرستان دیگر متفاوت است. برخی از آنها دارای تیپ‌های محله‌ای و برخی دیگر دارای تیپ‌های قبیله‌ای هستند. به عنوان مثال قبیله جنوب زووارا^۳ و قبایل تبو^۴ همراه انقلاب بودند اما آنها تیپ جداگانه تأسیس کرده‌اند. ۲- تیپ‌های نامنظم: آنها از تیپ‌های انقلابی و قدرت شوراهای نظامی محلی جدا شدند. این تیپ‌ها مسئول میزان گسترده‌ای از اقدامات ضدحقوق بشری هستند. ۳- تیپ‌های پس از انقلاب: آنها در پی پُر کردن خلاء امنیتی پس از حذف نیروهای امنیتی در لیبی هستند. این تیپ‌ها در درجه نخست در محله‌های طرفدار قذافی مانند بنی ولید و سرت که در آنها درگیری‌های شدید صورت گرفته، متمرکز هستند آنها در درگیری‌های پس از انقلاب، از جمله در شهرستان بربر از زووارا که در آن بربرها و قبایل عرب از فوریه ۲۰۱۲ آشوب ایجاد کرده‌اند درگیر هستند. ۴- شبه‌نظامیان افراطی: مجموعه‌ای متفاوت از گروه‌های مسلح که شامل شبکه‌های جنایی مانند شبکه‌های قاجاق و افراط‌گرایان خشونت‌طلب، و احتمالاً ملهم از ایدئولوژی سلفی^۵ هستند (Ulla, 2012: 35). در بین این گروه‌ها، تیپ‌های انقلابی به مراتب قوی‌ترین گروه نظامی می‌باشند. در بسیاری از موارد به دلیل فقدان تجربه نیروهای پلیس و ارتش ملی، جوامع و شهرستان‌ها و توابع به تیپ‌های انقلابی واگذار شده‌اند. قدرتمندترین تیپ‌های انقلابی از نزدیک با شورای نظامی شهر مصراته، که سومین شهرستان و متحمل بمباران شش ماه نیروهای طرفدار قذافی و ناتو شده است، کار می‌کنند. این دسته‌های نظامی بعد از چهار دهه نقشی اساسی را در شرایط جدید به اجرا می‌گذارند، به طوری که در انتخابات شهرداری ۲۰۱۲ مصراته نقش سازمان‌دهی و امنیت‌سازی را بازی کردند. این روند در انتخابات اوایل سال ۲۰۱۳ بنغازی نیز دنبال شد و این گروه‌ها سهم بسزایی در ایجاد نظم داشتند. تیپ‌های انقلابی خود را

1. Zintan
2. Nafusa
3. Zuwara
4. Tebu

نگهبان انقلاب و حافظان ایده‌های انقلاب می‌دانند و به این منظور یک شبکه ملی و اتحادیه‌های انقلابی و سپر ملی ایجاد کرده‌اند. «هر چند رهبران سیاسی داخلی و خارجی بر اهمیت خلع سلاح شبه‌نظامیان در ایجاد امنیت لیبی تأکید داشته‌اند ولی از همان آغاز قادر به عملی کردن این خواست خود نبوده‌اند.» (Christo-pher and Jeffrey, 2014: 13). بدین ترتیب، روند رشد خشونت در لیبی از اوایل انقلاب بیشتر شده و در سال ۲۰۱۲ خشونت گسترده‌ای بین طرفداران رژیم قذافی و انقلابیون و بین قبایل در حاشیه لیبی اتفاق افتاد و خشونت‌های بیشتری نیز در شهرستان‌های سرت، ترهونی و بخصوص در بنی ولید روی داد و رفته رفته کل لیبی را دربرگرفت. این خشونت‌ها در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۲ با حمله گروه‌های جهادی به سفارت آمریکا در بنغازی و کشته شدن سفیر آمریکا و سه نفر دیگر از کارکنان رنگ تازه و ابعادی گسترده به خود گرفت.

ضعف یا فقدان حاکمیت بر بخشی از خاک کشور یکی دیگر از ویژگی‌های دولت‌های شکننده است که این ویژگی در لیبی پس از انقلاب نیز مشهود است. لیبی از جغرافیا، فرهنگ و پیوندهای چند ملیتی متفاوتی برخوردار است. از زمان روم^۱ لیبی از سه قسمت طرابلس در غرب، سیرنیکایا در شرق و فیزان^۲ در جنوب تشکیل شده است. این تقسیم محصولی از جغرافیای منطقه^۳ است. طرابلس و سیرنیکایا هر دو توسط خلیج سرت از هم جدا می‌شوند. فیزان، متشکل از مجموعه‌ای از واحه‌ها، از دیگر مناطق از طریق دریا و شن و ماسه جدا شده است. هر چند مردم لیبی در بخش شمالی متمرکز هستند ولی در هر یک از این سه بخش از لیبی هنوز هم احساسات قوی منطقه‌ای وجود دارد (Ulla, 2012: 34). این احساسات بعد از انقلاب منجر به ایجاد خودمختاری و کاهش حاکمیت دولت مرکزی بر آنها شده است. در همین رابطه پس از انقلاب گروهی در استان سیرنیکایا کنترل تأسیسات نفتی را در اختیار گرفته و تهدید به ایجاد دولت خودمختار می‌کنند و به عبارتی قصد ایجاد دولتی در درون دولت دارند. بی‌اعتمادی سیرنیکایا به سمت طرابلس به عنوان مرکز در بهار ۲۰۱۲ و قبل از انتخابات ملی ژوئیه مشهود بود. در ماه مارس، رهبران قبیله‌ای و سیاسی در بنغازی منطقه شرق، سیرنیکایا را مستقل اعلام کردند اما پس از آن NTC^۴ را به عنوان نماینده مشروع لیبی در امور خارجی

1. Since Roman times
 2. Fezzan
 3. Geography of the Region
 4. Tebu National Transitional Council

به رسمیت شناختند. درست قبل از انتخابات، دفتر کمیسیون عالی انتخابات لیبی توسط گروه‌های مسلح که خواست توزیع برابر صندلی‌های کنکره ملی عمومی را داشتند مورد حمله قرار گرفت. آنها به جای اختصاص ۱۰۶ کرسی به غرب لیبی، ۶۰ کرسی به شرق لیبی و ۳۴ کرسی به فیزان دنبال برابری بودند. آنها معتقد بودند که تحت حکومت قذافی از لحاظ سیاسی و فرهنگی به حاشیه رانده شده بودند. هر چند این درخواست آنها مورد موافقت قرار نگرفت ولی قرار بر آن شد که در مجلس مؤسسان همه مناطق به طور برابر نماینده داشته باشند. در ۱ ژوئیه ۲۰۱۲ چندین دفتر انتخاباتی در شهرستان‌های شرقی از جمله در بنغازی توسط شبه‌نظامیان غارت شد و آنها به رأی‌دهندگان شرقی اعلام کردند انتخابات را تحریم می‌کنند چرا که از نظر آنها NTC هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی اهمیت سیرنیکایا را نادیده گرفته است (Foley, 2012). در این استان ابتدا احمد زبیر بن سنوسی برادرزاده ادریس شاه که ۳۱ سال در زندان سرهنگ قذافی بود توسط شورای انتقالی این استان که رهبری آن را برعهده دارد اعلام خودمختاری کرد. هر چند نخستین گام برای استقلال در ۱ ژوئن ۲۰۱۲ با اعلام خودمختاری توسط شورای انتقالی این استان شکل گرفت، اما در ۱۷ اوت یک گروه جوان تجزیه‌طلب به رهبری ابراهیم ال جدران^۱ متفاوت از خواست شورای انتقالی اعلام استقلال کردند و دولت خودمختار نام جدید برقا^۲ را برای خود انتخاب کرد (McGregor, 2013). ابراهیم ال جدران ۳۳ ساله کسی است که هفت سال در زندان بدنام ابوسلیم قذافی بود و در طول انقلاب به یک فرمانده موفق سیرنیکایا تبدیل شد و سپس ریاست تأسیسات نفت ارتش شرق لیبی^۳ را برعهده گرفت. وی اعلام کرد که استقلال تنها راه رسیدن به حقوق خود و دور کردن ظلم و ستیز توسط دولت است (Petroleum Economist, 2013). در ۲ اکتبر ۲۰۱۲ عبد ال حمید ال براسی^۴ به عنوان رییس اداره اجرایی و سرهنگ نجیب سلیمان ال حاسی^۵ به عنوان فرمانده ارتش بیست هزار نفری برقا در جهت حفاظت از تأسیسات نفتی و امنیت استان و جلوگیری از بمب‌گذاری انتخاب شدند تا روند تجزیه رو به تکامل نهد. «ال برسی در جایی اعلام کرد که هدف از به کنترل درآوردن منابع نفتی پایان دادن به سیستم

1. Ibrahim al-Jadhran
 2. Barqa
 3. Chief of the Petroleum Facilities Guards (PFG)
 4. Abd Rabo Abd al-Hamid al-Barasi
 5. Colonel Najib Sulayman al-Hasi

متمرکز حکومتی طرابلس و تقسیم این منابع در یک شیوه مناسب است» (Helton, 2013). با کنترل کامل منابع نفتی در این استان در سال ۲۰۱۳ حدوداً ۶۰۰۰۰۰ هزار بشکه نفت که بیش از نیمی از صادرات نفت لیبی می‌باشد کاهش یافت و در اختیار این گروه تجزیه طلب افتاد و به این ترتیب روند تجزیه این کشور سرعت گرفت (Reed, 2014).

میل به استقلال فقط به سیرنیکایا محدود نماند بلکه به دیگر نقاط این کشور بخصوص فیزان در منطقه جنوب غربی لیبی نیز کشیده شد. در اواخر ماه سپتامبر، بزرگان فیزان از سبها، ویدن، وادی ال شاطی، جفرا و اوباری^۱ در اوباری با هم ملاقات کرده و بیانیه‌ای را منتشر کردند که در این بیانیه بر ناتوانی دولت در پاسخگویی به نیازهای مردم به ویژه منطقه فیزان تأکید شده و اعلام کردند دولت خودمختار جدید توسط فرمانده نظامی اداره می‌شود (McGregor, 2013). علاوه بر فیزان، بربرها نیز که تقریباً حدود ۵ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند و سال‌ها تحت سرکوب بی‌رحمانه قذافی (که به نام ملت واحد عرب آنها را مورد تبعیض نژادی قرار داده بود) قرار داشتند خواستار توجه به ویژگی‌های فرهنگی خود و بازیابی فرهنگی خود و به نوعی خواستار خودمختاری فرهنگی هستند. علاوه بر این، تبو (Tebu) - مردمان غیرعرب در طول مرز جنوب لیبی و شمال چاد - اغلب برخورد خشونت‌آمیز با قبایل عرب داشته و تهدید به جدایی طلبی کرده و اعلام می‌کنند که «پاکسازی قومی» علیه تبو در حال گسترش است (Ulla, 2012: 35).

حضور گروه‌های اسلام‌گرا و دخالت گسترده آنها در حوزه سیاسی یکی دیگر از ویژگی‌های دوره پس از سرنگونی قذافی است که باعث تضعیف ساختار سیاسی لیبی و ایجاد دولت شکننده در این کشور شده است. لیبی کشور مسلمانی است که ۹۷٪ آن را سنی‌ها تشکیل می‌دهند. اسلام نشانگر هویت لیبی است. به همین جهت، وجود تفسیرهای متفاوت از اسلام یکی از زمینه‌های تنش در این کشور است. قذافی در قانون اساسی جدید که جایگزین قبلی کرد اسلام را دین دولت معرفی و اعلام کرد که شریعت منبع همه قوانین است. اما وی برای تثبیت قدرت به طرز وحشیانه‌ای اخوان‌المسلمین را در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ سرکوب کرد. این سرکوب باعث شکل‌گیری یک گروه اسلام‌گرای خشونت‌آمیز شد که تحت عنوان گروه مبارزان اسلامی لیبی (LIFG) در سیرنیکایا فعالیت می‌کردند.

1. Sabha, Waddan, Wadi al-Shatti, Jufra and Obari

گروه مبارزه اسلامی در زمان انقلاب به بازیگر مهمی در آزادسازی طرابلس تبدیل شد. آنها حزبی به نام جنبش اسلامی لیبی برای تغییر را تأسیس کردند (Omar, 2012: 6-8). به استثنای گروه مبارزه اسلامی، اسلام به عنوان شاخص هویت ملی غیرخسونت‌آمیز توسط بازیگران اسلامی علیه قذافی مورد استفاده قرار گرفت. سه گروه اخوان المسلمین، گروه مبارزه اسلامی لیبی و جنبش اسلامی لیبی برای تغییر^۱ گروه‌های اسلام‌گرا میانه‌رو در صحنه سیاسی لیبی پس از حذف قذافی هستند. هر یک از این سه گروه دارای احزاب و تشکل‌های نظامی خود هستند و در آینده سیاسی لیبی تأثیرگذار خواهند بود. سایر گروه‌های اسلامی میانه‌رو در لیبی نیز که نقش اندکی در صحنه سیاسی بازی می‌کنند عبارتند از: حزب التحریر اسلامی، التبلیغ، الدعوه اسلامیة و جنبش شهدا (Omar, 2012: 3-6). در مقابل این گروه‌ها، سلفی‌ها و بخصوص انصار الشریعت قرار دارند که رویکرد اسلام رادیکال را دنبال می‌کنند.

اخوان المسلمین: ریشه حضور اخوان المسلمین در لیبی به وقایع سال ۱۹۴۸ بازمی‌گردد که این گروه تحت تعقیب و فشار حکومت وقت مصر از این کشور فرار کرده و به لیبی گریختند و ملک شاه ادریس آنها را پناه داد. ساختار سازمانی این گروه در لیبی برای اولین بار که در سال ۱۹۶۸ کمیته رهبری را تشکیل دادند شکل گرفت. با وقوع کودتای ۱۹۶۹ معمر قذافی اخوان المسلمین این کشور بسیاری از فعالیت‌های خود را برای جلوگیری از سرکوب شدنشان به حالت تعلیق درآورد. در سال ۱۹۷۴ معمر قذافی به اخوان اعلام کرد که اگر برنامه فعالیت در جهت دعوت امت به اسلام را دارند باید از کشور خارج شوند، به همین جهت بسیاری از فعالان اخوان از کشور به اروپا و آمریکا مهاجرت کردند. در سال ۱۹۸۲ بسیاری از چهره‌های اخوان که در آمریکا تدریس می‌کردند برای سازمان‌دهی دوباره گروه به لیبی بازگشتند. برخی از چهره‌های پیشرو، با این حال، به جبهه ملی برای نجات لیبی^۲ پیوستند که یک جبهه ملی ایدئولوژیکی بود و هدف تغییر رژیم را دنبال می‌کرد. اخوان المسلمین و مؤسسات وابسته به آن در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تحت فشار حکومت قرار گرفته و سرکوب می‌شدند که این سرکوب به ویژه در پی شورش مسلحانه گروه مبارز اسلامی لیبی در بین سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۵ بسیار

1. Islamic Movement for Change Libyan
2. NFSL

بیشتر شد. در دو سال پس از شورش، بیش از ۱۵۰ تن از اعضای اخوان از جمله رییس سازمان و معاون او دستگیر شدند. در سال ۱۹۹۹ اخوان‌المسلمین لیبی گفت‌وگو با رژیم را آغاز کرد. این گفت‌وگو در سال ۲۰۰۵ تقویت شد و در سال ۲۰۰۶ توسط اقدامات سیف‌الاسلام آل قذافی، که هدف مشترک خنثی کردن مخالفان گروه، با تمرکز خاص بر اسلام داشت دنبال شد. در سال ۲۰۰۹ سلیمان عبدالقادر (ناظر سابق اخوان‌المسلمین لیبی) تخمین زد که اخوان چندین هزار عضو در لیبی دارد که بیشتر آنها تحصیل کرده هستند و حدوداً ۲۰۰ چهره شاخص و لیدر در تبعید دارد. این دو گروه تأثیر عمده‌ای در شکل‌گیری انقلاب ۲۰۱۱ داشتند. (Omar, 2012: 5) در اولین انتخابات ملی لیبی به نظر می‌رسید که حزب عدالت و سازندگی «JCP» که بازوی اخوان‌المسلمین این کشور بود همانند مصر برنده انتخابات باشد اما nfa به رهبری جبرئیل اکثریت آراء را از آن خود کرد. حتی در بنغازی که مرکز اخوان بود بیش از ۷۰٪ آرا توسط nfa تصاحب شد حتی در شهرستان اذرنا و سیرینکایا، که دژ محکم مبارزان اسلامی تلقی می‌شد nfa به طرز شگفت‌آوری پیروز انتخابات شد (Ulla, 2012: 39-42).

گروه مبارز اسلامی لیبی: گروه مبارز اسلامی لیبی در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد. این گروه مخفی، نخبه‌گرا و منحصرأ شبه‌نظامی و رویکردی براندازانه داشت. پس از کشف گروه توسط دولت، گروه مزبور مجبور به علنی کردن فعالیت‌های خود در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۵ شد. به دنبال سرکوب، گروه مجبور شد که سه سال فعالیت‌های خود در سطح نازل‌تری عمدتاً هم در شرق لیبی دنبال کند. این گروه در سه نوبت درصدد ترور قذافی برآمد و به گفته مقامات وقت لیبی ۱۶۵ افسر و سرباز لیبی در مبارزه با این گروه کشته شدند. در سال ۱۹۹۸ شورای مرکزی گروه ۳ سال آتش‌بس اعلام کرد تا به دلیل از دست دادن ۱۷۷ نیروی خود فرصتی برای تجدید حیات بیابد. با این حال حوادث ۱۱ سپتامبر این معادلات را برهم زد. گروه مبارز اسلامی لیبی در سال ۲۰۰۵ گفت‌وگو با دولت را شروع کرد. در مارس ۲۰۱۰، سیف‌الاسلام آزادی فرماندهان گروه مبارز اسلامی را اعلام کرد. این گروه نیز همانند اخوان و الجهاد از انقلابیون ۲۰۱۱ حمایت کرده و نقش اساسی در براندازی قذافی داشتند. این گروه بعدها نام خود را به جنبش اسلامی برای تغییر لیبی^۲ تغییر داد.

1. Libyan Islamic Fighting Group
 2. LIMC

گروه‌های سلفی: جنبش سلفی لیبی در دهه ۱۹۶۰ پا گرفت. همانند کشورهای دیگر، سلفی‌گری غیرجهادی در لیبی به دو گرایش تقسیم می‌شوند: وضعیت‌طرفدار وضع موجود یا غیرسیاسی و سلفی‌گری علمی و سیاسی یا سلفی‌های اصلاح‌طلب. سلفی‌گری طرفدار وضعیت موجود قادر به زنده ماندن در عرصه عمومی در رژیم قذافی، به طور عمده با توجه به ماهیت نسبتاً غیرسیاسی و لفاظی پشتیبانی از حاکمان فعلی خود بود. این گروه مخالف انقلاب لیبی بودند. بین فوریه و آگوست ۲۰۱۱، برای تبلیغات طرفدار قذافی برخی از آنها مورد استفاده قرار گرفتند. آنها با سخنرانی در تلویزیون و رادیو به دنبال اعطای مشروعیت دینی برای رژیم قذافی بودند، در حالی که انقلابیون را غیرمشروع می‌نامیدند.

روند سلفی‌گری در لیبی، با وجود اینکه اندازه آن بزرگ‌تر از اخوان المسلمین و گروه مبارزه اسلامی است ولی از فقدان رهبری و سازمان‌دهی رنج می‌بردند. همانند سلفی‌های مصری پس از انقلاب - که در آن گروه‌های سلفی احزاب سیاسی شکل گرفته و ۲۴ درصد از مجلس را تصاحب کردند - بسیاری از سلفی‌های لیبی روند سیاسی را ابتدا از طریق ایجاد احزاب سیاسی دنبال کردند (Omar, 2012: 4). ولی وضعیت آشوب‌زده لیبی در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ باعث گرایش این گروه‌ها به خشونت شد که مهم‌ترین این گروه‌ها جنبش انصارالشریعه، تیپ شهدای ابوسلیم و شورای جوانان اسلامی درنا است. گروه انصارالشریعه که در مقابل جناح حفره شکل گرفت معتقد است که جناح حفره جنگ علیه دین و اسلام را با حمایت غرب و متحدان عرب خود دنبال می‌کند. این گروه با گسترش عملیات از بنغازی به سرت و گسترش حوزه نفوذ خود در شرق لیبی و ارائه آموزش‌های نظامی و تلاش برای امدادسانی و خدمات عمومی نقش فعالی در حوزه عمومی و سیاسی این کشور ایفا و وزن سیاسی بزرگی را برای خود ایجاد کرده است. علاوه بر این انصارالشریعه، گروه سلفی داعش نیز در این کشور حضور دارد. در لیبی شاخه داعش از ماه نوامبر ۲۰۱۴ که رسماً به عنوان شاخه‌ای از داعش پذیرفته شد، فعال‌ترین شاخه بوده و تبلیغاتش بسیار شبیه تبلیغات گروه داعش در سوریه و عراق است. شاخه لیبی در واقع سه گروه یا ولایت مجزا است که موجودیت هر سه در ماه نوامبر اعلام شد: برقه در شرق، طرابلس در غرب و فزان در جنوب. داعش از سال‌ها پیش برای نفوذ در لیبی برنامه‌ریزی کرده و طی سال‌های اخیر موفق شد گروه‌های سلفی تکفیری لیبیایی از جمله «انصارالشریعه» را جذب خود کند و بیعت آنها را به دست آورد. بیشتر فعالیت‌های شاخه لیبی در کناره ساحلی

این کشور رخ می‌دهد و این امر از تبلیغات مدام این گروه در مورد حکمرانی در این منطقه و حمله‌های وحشیانه و اعدام‌هایش معلوم است. ولایت برقه بیشتر در دو شهر درنه و بنغازی فعال است. به نظر می‌رسد این ولایت از دل گروه جهادی مجلس شورای شباب الاسلام برآمده باشد؛ گروهی که ماه اکتبر سال گذشته با دولت اسلامی بیعت کرد. مهم‌ترین عملیات شاخه لیبی تا به امروز حمله به هتل کوریتیا در طرابلس بوده که دست کم ۹ نفر، از جمله ۵ نفر از اتباع خارجی در آن کشته شدند. در کنار سلفیون انصارالشریعه و داعش دو گروه سلفی کوچک دیگر نیز در لیبی فعلی که شامل تیپ شهدای ابوسلیم و شورای جوانان اسلامی درنا^۱ می‌باشند فعال بوده و دست به فعالیت‌های چریکی و تخریبی می‌زنند (Christopher, 2014: 7-8) و روند سیاسی و امنیتی لیبی را مختل کرده و روز به روز اقتدار دولت را خدشه دار می‌کنند.

۲.۳) ناتوانی در ارائه خدمات

دولت لیبی یک دولت رانتیر است. بنابر تعریف لوسیانی دولت رانتیر، دولتی است که ۴۲٪ یا بیشتر از کل درآمد خود را از رانت خارجی حاصل از صدور یک یا چند ماده خام به دست آورد. دولت رانتیر نه تنها انحصار دریافت رانت را دارا است، بلکه هزینه کردن رانت‌ها را نیز در اختیار انحصاری خود دارد. به این خاطر به یک مؤسسه توزیع درآمدهای حاصل از مواهب الهی یا به یکی از اصلی‌ترین نهادهای سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی تبدیل می‌شود. در این میان دولت لیبی نیز به دلیل وابستگی به مواهب الهی ویژگی‌های این نوع از دولت‌ها را دارا است. در این کشور نفت نیروی محرکه اقتصاد است. این کشور بزرگ‌ترین کشور نفت خیز آفریقایی است. نفت و گاز حدود ۶۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور، ۹۶ درصد از صادرات و ۹۸ درصد از درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب، تحولات در بخش نفت و گاز به طور مستقیم اقتصاد این کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد (World reviw, 2013).

بعد از سال ۲۰۱۱ انتقال سیاسی شکننده لیبی به سوی دموکراسی باعث آشفتگی اقتصاد داخلی لیبی و بخصوص تولیدات نفت و گاز این کشور شد. جنگ داخلی لیبی باعث خرابی خطوط تولید و انتقال نفت این کشور شد به طوری که میزان

تولید نفت به طور متوسط از ۱/۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به کمتر از ۰/۵ بشکه در سال ۲۰۱۱ رسید و همین منجر به سقوط اقتصاد دولت گردید و دولت با کسری بودجه‌ای در حدود ۱۷/۱ درصد از تولید ناخالص خود مواجه شد. میزان تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۲۰۱۱، ۶۲ درصد کاهش یافت و به خاطر وابستگی بخش‌های دیگر اقتصاد لیبی به بخش نفتی تولید ناخالص داخلی غیرنفتی نیز در حدود ۵۲ درصد کاهش یافت. در فاصله یک سال، تولید ناخالص داخلی اسمی^۱ که بیش از ۷۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ بود به کمتر از ۳۵ میلیارد دلار کاهش یافت. تولید نفت در سال ۲۰۱۲ تعجب اکثر ناظران را برانگیخت و به سطح ۱/۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۲ رسید و تولید ناخالص داخلی ۱۰۰ درصد افزایش یافت و تولید ناخالص غیرنفتی نیز به بیش از ۴۴ درصد رسید و تولید ناخالص داخلی اسمی نیز بیش از ۸ درصد بالاتر از سطح ۲۰۱۰ رسید. ولی این خوش‌بینی در سال ۲۰۱۳ نقش بر آب شد و با اعتصاب کارگران نفت و قطع پایانه‌های نفتی ساحلی این کشور از سوی شبه‌نظامیان و بخصوص اعلام استقلال بخش شرقی توسط جدایی‌طلبان سیرنیکایا و تصرف حوزه نفتی موجود در آن بخش این صنعت و متعاقب آن تولید داخلی به شدت آسیب دید به طوری که در نیمه اول سال ۲۰۱۳ این کشور ۲۷ تریلیون دلار از صادرات به دست آورد اما در نیمه دوم این میزان به کمتر از ۱۳ تریلیون دلار کاهش یافت. در پایان این سال تولید نفت این کشور به کمتر از ۱۱۰۰۰۰ هزار بشکه در روز رسید که این میزان کمتر از دوران جنگ داخلی این کشور در سال ۲۰۱۱ بود. با کاهش تولید نفت و گاز لیبی در سال ۲۰۱۳ رشد اقتصادی این کشور نیز منفی شد. برآورد صندوق بین‌المللی پول^۲ و بانک جهانی نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی این کشور حدود ۶ درصد کاهش یافت. دولت در سال ۲۰۱۳ با کسری بودجه مواجه شد و ناگزیر به استفاده از ذخایز ارزی خود شد (Milbert and Khan, 2014: 1).

با این شرایط اقتصادی حاکم بر لیبی بعد از انقلاب از یک طرف میزان اعتماد به دولت از سوی مردم کاهش یافته و از سوی دیگر دولت در ارائه خدمات لازم اجتماعی به مردم خود ناتوان بوده است. فساد اداری در این کشور در بعد از انقلاب از ۱۰ درصد به ۱۸ درصد رسیده و کارآیی تنظیم مقررات بسیار ضعیف است و استفاده از مقررات در این کشور انقلابی متناقض و غیرشفاف می‌باشد. بازار کار

1. Nominal GDP
 2. IMF

بی‌ثبات باقی مانده، و بخش غیررسمی بزرگ است به طوری که میزان بیکاری در این کشور در سال ۲۰۱۳ به ۳۰ درصد رسید. از سوی دیگر، افزایش هزینه‌های دستمزد در بخش دولتی منجر به فشار تورمی شده، که تلاش دولت در کاهش آن از طریق فعالیت‌های گسترده همانند یارانه مواد غذایی، سوخت و برق به نتیجه‌ای نرسیده است (The Heritage Foundation, 2014).

۳.۳ ضعف مشروعیت دولت

مشروعیت دولت‌ها یکی از ویژگی‌های بنیادی و وجودی آن است. این ویژگی دولت‌ها منابع متفاوتی در جغرافیای سیاسی مختلف دارد ولی در این میان کارایی دولت در ایجاد امنیت و ثبات سیاسی یکی از ویژگی‌هایی است که باعث ایجاد مشروعیت برای دولت‌های جهان سوم و بخصوص کشورهایی که موفق به ایجاد یک دولت - ملت کامل نشده‌اند می‌گردد به نحوی که نبود آن در این کشورها به معنای نبود دولت می‌باشد. در این میان ناتوانی دولت لیبی در ایجاد ثبات سیاسی و کنترل گروه‌های مختلف که سعی می‌کنند با بهره‌برداری از نارضایتی عمومی، حکومت را در این کشور تصاحب کرده و جایگزینی برای دولت موقت گردند باعث کاهش مشروعیت آن شده است. اقدام به کودتا و تلاش برای استعفای نخست وزیر در این کشور از جمله اقداماتی است که مشروعیت دولت را مورد هدف قرار داده و باعث تضعیف وجه عمومی آن شده است. در این کشور مخالفان حکومت از طریق کودتا سعی کرده‌اند که ابتدا نخست‌وزیر را از قدرت برکنار کرده و خود به تشکیل دولت دست بزنند و در صورت عدم موفقیت گامی در جهت کاهش مشروعیت آن بردارند که در این ارتباط «اولین مورد آن در ۱۰ اکتبر ۲۰۱۳ اتفاق افتاد که طی این عمل گروهی از اعضای کنگره ملی با ربودن علی زیدان نخست‌وزیر تلاش کردند تا اداره حکومت را تصاحب کنند. هر چند بعد از چند ساعت زیدان توسط شبه‌نظامیان طرفدار دولت آزاد گردید» (wikipedia.org). دومین مورد کودتا توسط سرتیپ خلیفه حفتر^۱ (فرمانده کل سابق نیروهای زمینی لیبی)، در ۱۴ فوریه ۲۰۱۴ با صدور بیانیه‌ای که به صورت یک کودتای تلویزیونی مشاهده شد انجام گرفت. در این کودتای رسانه‌ای خلیفه حفتر تعلیق کنگره ملی و دولت از جمله اعلامیه قانون اساسی موقت را اعلام کرد. او همچنین اعلام کرد

یک کمیته ریاست‌جمهوری تا برگزاری انتخابات جدید کشور را اداره خواهد کرد. هر چند به زودی مقامات لیبی کودتا را انکار کردند و خلیفه حفتر دستگیر شد ولی خود این عمل نشان‌دهنده ضعف دولت و وجود آترناتیوهای ناخوشایند مختلف در برابر آن می‌باشد. علاوه بر کودتا، مخالفان بر موج اعتراضات سوار شده و خواستار استعفای دولت هستند که مهم‌ترین موارد آن مربوط به موج اعتراضات علیه کنگره ملی از اوایل فوریه ۲۰۱۴ است. این اعتراضات به خاطر شکست در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی شدت گرفته و دیگری مربوط به اعتراض علیه علی زیدان نخست‌وزیر بود که اعتراض‌کنندگان استعفای ایشان را به دلیل ناتوانی دولت در کنترل شبه‌نظامیان و شکست در اصلاحات اقتصادی خواستار بودند (Policy Analysis, 2014: 1). این بی‌ثباتی با کنار گذاشته شدن نخست‌وزیر تکمیل شد به طوری که در ۱۱ مارس ۲۰۱۴ کنگره ملی به دلیل عدم موفقیت دولت در کنترل امنیت و نیز به دلیل صدور نفت توسط گروه‌های تجزیه‌طلب خارج از نظارت دولت رأی به تغییر دولت داد و علی زیدان از قدرت کنار گذاشته شد و همین باعث تشدید بی‌ثباتی سیاسی در این کشور شد.

در کنار این وضعیت، ضعف دولت در ایجاد نهادهای مدنی و کشاندن اعتراضات سیاسی و اجتماعی به سوی جامعه مدنی یکی دیگر از عوامل کاهش مشروعیت دولت در لیبی است. در این میان ضعف دولت ناشی از عوامل چندی است. یکی از عوامل ناتوانی دولت وجود میراث استبداد در این کشور است. از سوی دیگر، ظهور بازیگران محلی و منطقه‌ای در معادلات سیاسی جدید وضعیت جامعه مدنی نیم‌بند این کشور را سست‌تر کرده است. این نیروها توسط شورای محلی، ائتلاف قبیله‌ای و شبه‌نظامیان مسلح که قادر به افزایش وزن سیاسی خود بخصوص در حوزه امنیت بودند وضعیت مدنی این کشور را به شدت متأثر ساختند. از سوی دیگر مبارزه‌ای که بین نیروهای محلی و نخبگان سیاسی کنگره ملی شکل گرفت باعث شد بسیاری از رهبران مهم سیاسی از صحنه رقابت سیاسی کنار رفته و یا طرد شوند. بسیاری از این نیروها به بهانه حضور در دولت قذافی از صحنه سیاسی کنار گذاشته شدند و همین عامل باعث شد که این نیروها تصمیم به استفاده از رسانه‌ها برای تحریک و بسیج مخالفان انقلاب گرفته و وضعیت مدنی را مخشوش کنند. در این میان نقش کشورهای خارجی و بخصوص قطر در تضعیف وضعیت مدنی این کشور بسیار حائز اهمیت است به طوری که این کشور در بعد از انقلاب به جای حمایت از نیروهای انقلابی از نیروهای سلفی حمایت کرده و باعث رشد این نیروها در این

کشور شد. به این ترتیب ناتوانی دولت در شکل دادن به نهادهای مدنی منسجم و تضعیف نهادهای اولیه موجود و بخصوص نهاد انتخاباتی در این کشور از سوی نیروهای مختلف کمتر از انتشار سلاح در ایجاد بی‌نظمی در این کشور نبوده و روز به روز ایجاد سازش در بین نیروهای مختلف را سخت‌تر کرده است و از سوی دیگر بنیان‌گذاری ارتش ملی، کنترل انتشار سلاح و ایجاد سایر نهادهای ملی را با مشکل روبه‌رو کرده است (Policy Analysis, 2014: 1-2).

از سوی دیگر، نبود امنیت نیز یکی دیگر از موارد کاهش مشروعیت دولت و نیز نشان‌دهنده شکننده و فرومانده بودن دولت در این کشور است. نبود امنیت در لیبی بعد انقلاب به مشخصه اجتماعی لیبی تبدیل شده است به طوری که تمام موارد دیگر در مشروعیت‌زایی دولت را در حاشیه قرار داده است. علاوه بر رشد گروه‌های شورشی و اقدامات آنها در دو سال گذشته که منجر به ناامنی در این کشور شده، رشد ناامنی در سال ۲۰۱۴ باعث شده که این روزها اصطلاح «لیبی در حال انفجار» به کرات از سوی تحلیل‌گران استفاده شود. سرنگون شدن دولت علی زیدان در این کشور و شکنجه و زندانی کردن بیش از ۸۰۰۰ نفر در کنار آواره شدن بیش از ۴۰۰۰۰ نفر از مردم شهر تاورقه در جنوب مصراته در اثر اقدام شبه‌نظامیان و ترور دادستان کل لیبی در ۸ فوریه ۲۰۱۴ در درنا به ضرب گلوله و ترور رییس پلیس این کشور در ماه اکتبر و ترور یک پزشک هندی در درنا که باعث ایجاد انگیزه خروج بسیاری از پزشکان هندی از این کشور که از سال ۲۰۱۱ به لیبی آمده بودند شد باعث از بین رفتن امنیت و نیز عدم اعتماد مردم در به هدف رسیدن انقلاب خود می‌باشد (Cockburn, 2014: 13). در کنار این موارد می‌توان به عدم توانایی دولت در مقابله با اقدامات وحشیانه داعش در این کشور اشاره کرد. اقدامات وحشیانه داعش در کشتار ۲۱ مسیحی مصری در سال ۲۰۱۵ و ۲۸ شهروند اتیوپی در لیبی را تنها می‌توان نماد ضعف اساسی دولت در ایجاد امنیت دانست.

علاوه بر موارد بالا وجود قبایل متعدد در لیبی و دخالت آنها در روند سیاسی و به عبارت بهتر ایجاد رهبری موازی با دولت یکی از عواملی است که مشروعیت دولت را در این کشور زیر سؤال برده و باعث ضعف انضباط سیاسی و عدم شکل‌گیری دولت منسجم شده است. در لیبی ۱۴۰ قبیله و خانواده وجود دارد که نفوذ زیادی در این کشور دارند و حدود ۳۰ مورد از آنها فعال‌تر از دیگران می‌باشند. دینامیسم قبیله‌ای در این کشور به استعمار ایتالیا از لیبی در سال ۱۹۱۱ برمی‌گردد. ایتالیا ساختار سابق را با یک رویکرد منحصرأ ایتالیایی، که در آن به

مردم محلی اجازه شرکت در قدرت داده نمی‌شد جایگزین کرد (Anderson, 1990). ولی نه دولت ایجاد شده توسط ادريس شاه و نه دولت ایجاد شده توسط قذافی نتوانستند از وابستگی‌های قبیله‌ای جدا بمانند بلکه قبایل به عنوان نهادی قوی و مؤثر در برابر نهاد دولت که به عنوان وسیله‌ای در جهت حل تعارضات اجتماعی و توزیع اقتصادی جلوه می‌کرد مقاومت کرده و آن را به چالش کشیدند. ضرورت‌های قبیله‌ای در شرایط مختلف حکومت پادشاهی به کار گرفته شدند و هر دو رژیم با وجود شعارهای انقلابی برای حفظ قدرت خود مجبور به جلب حمایت قبایل شدند (Anderson, 1990: 289). همانطور که ژاک رومن پژوهشگر سیاسی و اجتماعی خاورمیانه عنوان می‌کند وجود نفت و جمعیت اندک ضرورت هر نوع دولت‌سازی مدرن را در لیبی منتفی می‌ساخت و قبایل را در برابر هر نوع نهادسازی مدرن بسیج می‌کرد (Roumani, 1983: 164) برخورد لیبی با دولت مدرن همانند تمام جوامع خاورمیانه حالت تضاد داشت.

در این میان قذافی به شدت در مورد قبایل دوسوگرا بود. خاستگاه اجتماعی او قبیله گرا بود که ذات ملی‌گرایی را تضعیف می‌کرد. از لحاظ ایدئولوژیک قذافی هر گونه نقش سیاسی برای قبایل را رد کرد. با این حال او نقش قبایل را انکار نمی‌کرد و از آنها به عنوان کمک‌کننده به امنیت اجتماعی و منبع ارزش‌های اجتماعی بهره می‌برد. از اوایل دهه ۱۹۹۰ زمانی که هنوز گروه‌های اسلام‌گرا علیه رژیم رقابت می‌کردند و تحریم‌های بین‌المللی آغاز شده بود از قبایل به عنوان ابزار فشار برای خلاص شدن از دست مخالفان بهره‌برداری شد. اکثر قبایل به صدور بیانیه‌هایی در محکومیت کسانی که به کشور خیانت کرده بودند تشویق می‌شدند. در سال ۱۹۹۳ دولت قبایل را به عنوان یک بخش رسمی در صحنه سیاسی به بازی گرفت. نهاد جدیدی تحت عنوان رهبری اجتماعی مردمی^۱ تأسیس شد که اعضای آن رهبران مورد احترام جوامع محلی بودند. وظایف رهبری مبارزه با فساد و خیانت، گسترش فرهنگ انقلابی و حل اختلافات محلی و بسیج مردم و افزایش اعتماد به دولت از سوی مردم بود. تعامل بین دیکتاتوری و قبایل محلی، منطقه‌ای صورت گرفت (Omar, 2012: 8-10). عناصری از روابط قبیله‌ای در حکومت قذافی را می‌توان در گفته او در جلد دوم کتاب سبز آن مشاهده کرد. قذافی در همین کتاب در ذیل بحث دولت معتقد است: «برای آدمی، خانواده از اهمیت بیشتری نسبت به دولت

برخوردار است انسان در واقع جزیی از خانواده می‌باشد و نه جزیی از دولت. دولت یک سیستم مصنوعی اقتصادی و سیاسی و گاهی اوقات سیستمی است که هیچ رابطه‌ای با انسان و نیز هیچ چیزی برای انجام ندارد یک قبیله، یک خانواده است که ثمره تولید مثل است. در واقع یک ایل، یک خانواده بزرگ است. به همان اندازه، یک ملت یک قبیله است که رشد کرده است از طریق تولید مثل. ملت، پس از آن، یک قبیله بزرگ است» (Anderson, 1986: 267). قبایل نقش بسیار مهمی در رابطه با حل مناقشه در داخل و خارج نظم قبیله‌ای بازی می‌کنند اما تلاش در تولید نظم محلی - در طول جنگ و بعد آن - در اغلب موارد باعث ایجاد گروه‌های قبیله‌ای مسلح می‌شد (Khoury and Kostiner, 1999: 215). در سال ۲۰۱۱ نیز سیاستمداران قبیله‌ای - با چند استثنا در خط مقدم انقلاب نبودند ولی بعد از هفته‌های اول انقلاب آنها مقدار زیادی از نظم انتقالی را شکل و سازمان دادند. قبایل شمال شرق در سیرنیکایا اول دست به شورش زدند. قبایل بربر از کوه‌های غربی به سرعت متحد و نقش نظامی تعیین‌کننده همانند اقلیت تبو^۱ در جنوب در انقلاب بازی کردند. برخی از مهم‌ترین قبایل تا حدودی از مواضع خود نسبت به انقلاب منسحب شدند - مانند وافالا^۲ که یکی از سه قبیله‌ای بود که ستون فقرات نیروهای امنیتی قذافی را تشکیل می‌داد. از این رو، قبایل نهادهای یکپارچه نیستند (Omar, 2012: 6-10). به دلیل حضور پررنگ قبایل در انقلاب بود که اغلب اعلام می‌شود جنگ لیبی، درگیری قبیله‌ای می‌باشد. در اکثر مواقع ارتباط قوی بین قبایل و تیپ‌های موجود در شهرستان‌ها وجود دارد که این موارد در کل نشان‌دهنده تأثیر ساختار سنتی در جامعه لیبی است (Mcqueen, 2012: 9-13).

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر با بررسی اوضاع جامعه پس از انقلاب لیبی، نشان‌دهنده ویژگی‌هایی است که با مؤلفه‌های دولت شکننده مورد بحث چارچوب نظری این پژوهش انطباق دارد. به عبارت دیگر مقاله حاضر نشان داد که لیبی بعد انقلاب متضمن ویژگی‌هایی همچون رشد گروه‌های شورشی، رشد انگیزه مرکزگرای در بین گروه‌ها و قبایل ساکن در شهرهایی مانند سیرنیکایا، تبو و فیزان، رشد دخالت گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال در قدرت، افزایش تورم - رکود، ناتوانی دولت در ارائه خدمات اجتماعی، کاهش امنیت، رشد سیاسی شدن قبایل و ناتوانی دولت در ایجاد ثبات سیاسی است. این مؤلفه‌ها دولت فعلی لیبی را جزو دولت‌های شکننده و در زمره جوامع پرتلاطم و ناامن قرار می‌دهد. هر چند ملت لیبی از طریق انقلاب خواستار ایجاد تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی بودند، اما وجود تعارضات و شکاف در میان گروه‌های انقلابی موجب بروز دشواری‌هایی در بعد از انقلاب شده است که بعد از گذشت سه سال هر روز بر عمق آن افزوده شده و تأثیرات عمیق و منفی بر این جامعه جهان‌سومی گذاشته است. آنچه که در این میان به صورت پررنگ دیده می‌شود این است که جامعه لیبی با وجود داشتن ویژگی‌های یک دولت، ناتوان از اداره آن است. به عبارت بهتر، جامعه بعد انقلاب لیبی به دلیل عدم طی پروسه دولت‌سازی آن در دوره دیکتاتوری قذافی با بحران اجماع ملی مواجه بوده و دولت برآمده از انقلاب نیز یک دولت فرومانده بوده و همین شکنندگی دولت باعث شده این جامعه ناتوان از ایجاد یک محیط امن و باثبات گردد. به عبارت دیگر ساختار سیاسی جدید نه تنها از اقتدار و مشروعیت سیاسی لازم برخوردار نیست بلکه توانایی ارائه خدمات اجتماعی را نیز نداشته و با ناکارآمدی خویش باعث رشد تجزیه‌طلبی و خشونت در جامعه شده به طوری که در این جامعه خشونت سیاسی و رشد گروه‌های شبه‌نظامی نه تنها اجازه سربرآوردن نهادهای مدنی را نمی‌دهد بلکه روز به روز محیط اجتماعی را با فقر اقتصادی مواجه کرده و امر توسعه سیاسی و اقتصادی را به یک سراب بی‌پایان شبیه کرده است. بنابراین برای برون‌رفت از این وضعیت پیچیده، لیبی باید در تدوین قانون اساسی جدید حساسیت بیشتری به خرج دهد و مطمئن شود که همه گروه‌های جامعه بدون هیچ استثنایی عضو این قرارداد هستند از جمله آنهایی که با رژیم سابق ارتباط داشتند و مردم نیز به خاطر داشته باشند که بخشی از پیروزی در لیبی مدیون ظرفیت جذب این نظام است نه انتقام و دفع کردن دیگران.

منابع

الف) منابع فارسی

آرتز، پائول و دیگران. (۱۳۹۳). از انعطاف‌پذیری تا شورش (تلاش برای فهم پدیده انقلاب‌های عربی)، ترجمه: رضا التیامی‌نیا و علیرضا سمیعی اصفهانی، انتشارات تیسرا. بخشی، احمد. (۱۳۹۰). پایان دموکراسی: بررسی بنیان‌های فکری و نظری حکومت در دوران قذافی، مهرنامه، شماره ۱۵، نیمه دوم شهریور.

یزدان‌فام، محمود. (۱۳۸۸). دولت‌های شکننده و امنیت انسانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب) منابع انگلیسی

Anderson, Lisa. (1990). *Tribe and State: Libyan Anomalies*, in Khoury, S. Philip and Kostiner, Joseph Ed: **Tribes and State Formation in the Middle East**. London, New York: I. B. Tauris & Co. Ltd. Publishers.

Anderson, Louise riss. (2013). **How the Local Matters Democratization in Libya, Pakistan**, Danish Institute for International Studies Yemen and Palestine.

----- (1986). **The State and Social Transformation in Tunisia and Libya, 1830-1980**, Princeton Studies on the Near East.

Ashour, Omar. (2012). **Libyan Islamists Unpacked: Rise, Transformation, and Future**, Brookings Doha Center, May.

Cament, David and Samy Yiagadesen. (2009). **Extent and Sources of State Fragility and Failure: Core Factors in Fragility and Failure**, cifp, Available at: www.carleton.ca/cifp/.../ffs_data_methodology.php.

Christopher M. Blanchard. (2014). *Libya: Transition and U.S. Policy*, **Congressional Research Service**, June 11, www.crs.gov.

Christopher S. Chivvis, Jeffrey Martini. (2014). *Libya after Qaddafi Lessons and Implications for the Future*, **RAND National Security**, Research Division, www.rand.org.

Cockburn, Patrick. (2014). *Three years after Gaddafi, Libya is imploding into chaos and violence*, **The Independent**, 16 march, Available at: <http://www.independent.co.uk/voices/commentators/three-years-after-gaddafi-libya-is-imploding-into-chaos-and-violence-9194697>.

- html.
- Foley, James. (2012). **Libya's Oil Industry Defies Expectations**, http://www.pbs.org/newshour/updates/world/july-dec12/libya_07-06.html.
- Helton, Shawn. (2013). *The Horns of Africa: Neo Colonialism, Oil Wars and Terror Games*, **Global Research**, October 29, <http://www.global-research.ca/the-horns-of-africa-neo-colonialism-oil-wars-and-terror-games/5355993>.
- Hoffman. (2007). **A glossary of political theory**, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hüsken, Thomas. (2012). **Tribal Political Culture and the Revolution in the Cyrenaica of Libya**, Paper presented at "Libya from Revolution to a State Building: Challenges of the Transitional Period", Conference in Doha. 7–8 January 2012. The Libyan Centre for Studies and Research.
- Jacques, Roumani. (1983). *From Republic to Jamahiriya: Libya's Search for Political Community*, **Middle East Journal**, 37, no.
- Khoury, S. Philip and Kostiner, Joseph (eds). **Tribes and State Formation in the Middle East**, London, New York: I.B. Tauris & Co. Ltd., pp 215.
- Mayer, Ann Elizabeth. (2013). **Building the New Libya: Lesson to Learn and to Unlearn**, Available at: https://www.law.upenn.edu/live/files/2059_mayer34upajintl3652012pdf.
- Mcgregor, Andrew. (2013). *Autonomy Campaign in Cyrenaica Brings Libya's Oil Industry to a Halt*, **Terrorism Monitor**, Volume, 11 Issue: 20, Available at: <http://www.jamestown.org/programs/tm/single/>.
- McQueen, Brian. (2012). *Armed Groups in Libya: Typology and Roles*, **Small Arms Survey Research Notes**, Number 18. June 2012. Geneva. www.smallarmssurvey.org.
- Milbert Svetlana and Khan Mohsen. (2014). **Libya: Facing Economic Collapse in 2014**, Atlantic Council, Available at: <http://www.atlantic-council.org/en/blogs/menasource/libya-facing-economic-collapse-in-2014>.
- Petroleum Economist. (2013). **Tripoli has only one option - it must free us**, Available at: <http://www.petroleum-economist.com/>

- Article/3264342/Tripoli-has-only-one-option-it-must-free-us.html#ixzz37XBK1Knf.
- Policy Analysis. (2014). *Libya: State-Building Challenges Three Years after the Revolution*, **Arab Center for Research Policy Studies**, Available at: <http://english.dohainstitute.org/release/4f91e2f4-2464-4cb1-8cfe-a9b1c5e5b635>.
- Reed, Michael. (2014). *Federalism and Libya's Oil*, **Foreign Policy**, February 3, Available at: http://mideastafrica.foreignpolicy.com/posts/2014/02/03/federalism_and_libyas_oil.
- Sharqieh, Ibrahim. (2013). *Reconstructing Libya: Stability through National Reconstruct*, **BROOKINGS DOHA CENTER ANALYSIS PAPER**.
- The Heritage Foundation. (2014). **Index of Libya Economic Freedom**, Available at: <http://www.heritage.org/index/country/libya>.
- Ulla, Holm. (2012). **Libya in transition: the fragile and insecure relation between the local, the national and the regional**.
- Wikipedia**. (2013). 2013 Libyan coup d'état attempt, Available at: http://en.wikipedia.org/wiki/2013_Libyan_coup_d'%C3%A9tat_attempt.
- World Review. (2014). *Libya faces crisis as oil production hijacked*, **World Review**, Available at: <http://www.worldreview.info/content/libya-faces-crisis-oil-production-hijacked>.

پیشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی